

**The Position of Correlative Crimes in the System of Multiplicity of Crimes in Iranian Criminal Law****Fazlollah Foroughi¹** **Javad Riahi^{2*}**

1. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: foroughi@shirazu.ac.ir
2. Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Ayatollah Broujerdi University, Broujerd, Iran. Email: Riahi@abru.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Manuscript Received: 27 February 2025 Final revision received: 7 May 2025 Accepted: 16 June 2025 Published online: 21 June 2025 Keywords: multiplicity of crime, correlative crimes, mental multiplicity, actual multiplicity, sufficiency of punishment for the main crime	Sometimes, it is not difficult to determine the criminal sentence for multiple crimes that the offender commits before definite sentence. However, in most cases, there are such complex relationships between the committed crimes that it is not easy to determine which rule of multiplicity of crime should be applied, leading to disagreements among legal scholars and judicial authorities. Such conditions sometimes arise from the inseparable connection of two or more committed crimes in practice, which is referred to in this article as "correlative crimes". In the system of multiplicity of crimes in Iranian criminal law, the position of correlative crimes, meaning crimes that are interdependent based on the reality of the judicial case - and not merely based on a mental conception - and according to what has actually occurred, the commission of one necessarily entails the other, is not clear, and this situation is primarily due to the silence of the law. This article, using a descriptive-analytical method, examines the position of correlative crimes in legal theories, criminal laws, and judicial practices and concludes that among the existing legal theories and judicial viewpoints, the theory of "sufficiency of punishment for the main crime" has more strength and solidity and can be considered as a suitable basis for fair criminal sentencing and new criminal policy-makings.

Cite this article: Foroughi, Fazlolla: Riahi, Javad. (2025) The Position of Correlative Crimes in the System of Multiplicity of Crimes in Iranian Criminal Law, *Criminal Law and Crimiology Studies*, 55 (1): 73-96, DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2025.390129.1974>





جایگاه جرایم متلازم در نظام تعدد جرم در حقوق کیفری ایران

فضل‌الله فروغی^۱ | جواد ریاحی^۲

۱. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

رایانامه: forughi@shirazu.ac.ir

۲. نویسنده مسئول: استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی (ره)، بروجرد، ایران.

رایانامه: Riahi@abru.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۱۲/۰۹

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۴/۰۲/۱۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۳/۲۶

تاریخ انتشار:

۱۴۰۴/۰۳/۳۱

کلیدواژه‌ها:

تعدد جرم،

تعدد/اعتباری،

تعدد مادی،

جرایم متلازم،

کفایت کیفر جرم اصلی

گاهی میان جرایم متعددی که مجرم تا پیش از صدور حکم قطعی مرتکب آنها می‌شود، روابط بسیار پیچیده‌ای برقرار است؛ به‌گونه‌ای که تشخیص اینکه در آن موارد کدام قاعده تعدد جرم باید اعمال شود، آسان نبوده، محل اختلاف علمای حقوق و مراجع قضایی شده است. چنین شرایطی، گاهی ناشی از ارتباط ناگسستگی دو یا چند جرم ارتكابی در عمل است که در این مقاله از آن به «جرایم متلازم» تعبیر می‌شود. در نظام تعدد جرم در حقوق کیفری ایران، جایگاه جرایم متلازم، یعنی جرایمی که حسب واقعیت پرونده قضایی - و نه صرفاً بر اساس تحلیل نظری - لازم و ملزوم یکدیگرند، روشن نیست و این وضعیت بیش از همه ناشی از سکوت قانون است. تحقیق حاضر با اتخاذ روش توصیفی تحلیلی، به بررسی جایگاه جرایم متلازم در نظریه‌های حقوقی، قوانین جزایی و رویه قضایی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که از میان نظریه‌های حقوقی و دیدگاه‌های قضایی موجود، نظریه «کفایت کیفر جرم اصلی» از قوت و استحکام بیشتری برخوردار است و می‌تواند به‌عنوان مبنای مناسبی برای صدور احکام کیفری عادلانه و سیاست‌گذاری‌های جزایی جدید مورد توجه قرار گیرد.

استناد: فروغی، فضل‌الله؛ ریاحی، جواد (۱۴۰۴). جایگاه جرایم متلازم در نظام تعدد جرم در حقوق کیفری ایران، *مطالعات حقوق کیفری*

و جرم‌شناسی، ۵۵ (۱)، ۷۳-۹۶. DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2025.390129.1974>



© نویسندگان

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2025.390129.1974>

مقدمه

در وضعیت ارتکاب جرایم متعدد توسط مجرم در فرضی که حکم قطعی هیچ کدام صادر نشده باشد^۱، حالت‌های مختلفی قابل تصور است.^۲ برخی از این وضعیت‌ها، مانند حالتی که جرایم متعدد هیچ رابطه و ملازمه‌ای با هم نداشته باشند، مثل جایی که مجرم بعد گذشت شش ماه از کلاهبرداری از شخصی در شیراز، مجدداً تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد و به یک طلافروشی در اصفهان دستبرد می‌زند، جرایم متعدد مجرم بدون آنکه اختلاف نظری درباره آن باشد، مشمول عنوان تعدد مادی (واقعی) جرم تشخیص داده شده و مطابق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مجازات آن تعیین می‌شود. با وجود این، گاهی میان جرایم متعدد و متنوعی که مجرم تا پیش از صدور حکم قطعی مرتکب آنها می‌شود، چنان روابط پیچیده‌ای برقرار است که تشخیص اینکه در آن مورد کدام قاعده تعدد جرم باید اعمال شود، آسان نبوده، محل اختلاف علمای حقوق و مراجع قضایی شده است (ر.ک: اردبیلی، ۱۳۹۳: ۱۷-۲۸؛ بشیریه و بشیریه، ۱۳۹۴: ۵۶). این روابط پیچیده را اغلب در وضعیتی می‌توان مشاهده کرد که در این مقاله از آن به «جرایم متلازم» تعبیر می‌شود. مقصود از این اصطلاح، وضعیت ارتکاب جرایمی است که حسب آنچه در یک «پرونده خاص» و در «واقعیت» رخ داده است، میان دو یا چند جرم ملازمه‌ای ناگسستگی وجود دارد، به نحوی که ارتکاب یکی لزوماً دیگری را به همراه دارد.^۳ برای مثال، ساخت کلید برای سرقت، اتلاف در

۱. در قلمرو جرایم تعزیری، به وضعیت ارتکاب جرایم متعدد بدون آنکه مرتکب برای جرایم متعدد پیشین خود به محکومیت کیفری قطعی رسیده باشد، تعدد جرم گفته می‌شود و ارتکاب جرم پس از صدور حکم محکومیت قطعی، با رعایت سایر شرایط قانونی مشمول عنوان تکرار جرم است (باهر، ۱۴۰۰: ۲۸۹؛ گلدوزیان، ۱۴۰۱: ۲۵۶؛ نوربها و شیر، ۱۴۰۱: ۳۱۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۲: ۱۷۴؛ منصوبادی، ۱۴۰۱ ب: ۳۹۵؛ حیدری، ۱۳۹۶: ۳۱۴؛ شمس ناتری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۳).

۲. آنچه گفته شد برای جلب توجه خوانندگان گرامی به محدوده بحث مقاله است و بدین معنا نیست که هیچ‌گاه متهم واحد به صورت توأمان مشمول قواعد تعدد جرم و تکرار جرم واقع نمی‌شود. چنانکه ممکن است شخصی که مرتکب جرم عمدی تعزیری با مجازات درجه ۵ شده و به قید وثیقه آزاد است، در فاصله کوتاهی پس از قطعیت حکم مربوط به آن و پیش از احضار به معاونت اجرای احکام برای اجرای حکم مربوط، مرتکب چند فقره جرم عمدی تعزیری درجه ۵ یا ۶ شود که وضعیت او به هنگام رسیدگی به جرایم جدید، هم مشمول تکرار و هم مشمول تعدد جرم است.

۳. به موجب ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی: «در تعدد جرایم تعزیری، تعیین و اجرای مجازات به شرح زیر است: الف) هر گاه جرایم ارتكابی مختلف نباشد، فقط یک مجازات تعیین می‌شود و در این صورت دادگاه می‌تواند مطابق ضوابط مقرر در این ماده که برای تعدد جرایم مختلف ذکر شده، مجازات را تشدید کند؛ ب) در مورد جرایم مختلف هرگاه جرایم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد، حداقل مجازات هر یک از آن جرایم بیشتر از میانگین حداقل و حداکثر مجازات مقرر قانونی است؛ ج) چنانچه جرایم ارتكابی مختلف بیش از سه جرم نباشد، مجازات هر یک حداکثر مجازات قانونی آن جرم است. در این صورت دادگاه می‌تواند مجازات هر یک را بیشتر از حداکثر مجازات مقرر قانونی تا یک‌چهارم آن تعیین کند....».

۴. در آثار حقوقی، برای اشاره به وضعیت حقوقی مذکور از عناوین و تعبیر مشابهی مانند «جرایم مرتبط»، «جرم اصلی و نتیجه مجرمانه» و یا «جرم مقدمه جرم دیگر» استفاده شده است (ر.ک: قیاسی و یآوری، ۱۳۹۴: ۱۷۶؛ فروغی و رحیمیان، ۱۳۹۴: ۱۸۱؛ زراعت، ۱۳۹۲: ۷۱).

خیانت در امانت، حمل سلاح در سرقت مسلحانه و عبور از مرز برای قاچاق کالا را می‌توان در صورت وجود شرایط مذکور (در شرایطی که در یک «پرونده خاص» و در «واقعیت»، میان آنها ملازمه‌ای ناگسستگی وجود داشته باشد) جرم متلازم دانست.

به عبارت روشن‌تر، وضعیت جرایم متلازم شامل موارد زیر است:

الف) جرمی که در واقعیت، مقدمه ناگزیر جرم دیگری باشد (جرایم مقدمه و ذی‌المقدمه متلازم)؛

ب) جرمی که در واقعیت، مؤخره ناگزیر جرم دیگری باشد (جرایم مؤخره و ذی‌المؤخره متلازم)؛

ج) جرمی که در واقعیت، به‌نحو ناگزیر، مقرون با جرم دیگر واقع شود (جرایم مقرون متلازم)؛

د) جرمی که در واقعیت، به نتایج متعدد منتهی می‌شود (تعدد نتایج مجرمانه).

در میان موارد چهارگانه بالا، جایگاه حقوقی مورد چهارم نیز مانند بقیه در هاله‌ای از ابهام بود تا اینکه قانونگذار در سال ۱۳۹۲ با وضع مقرره‌ای و سپس در سال ۱۳۹۹ با اصلاح آن، جایگاه حقوقی و حکم آن را در نظام تعدد جرم مشخص کرد. ۱ مطابق بند «ج» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی: «در صورتی که در جرایم تعزیری از رفتار مجرمانه واحد، نتایج متعدد حاصل شود، مرتکب به مجازات جرم اشد محکوم می‌شود».

با این حال، جایگاه حقوقی سه مورد نخست در نظام تعدد جرم، همچنان مبهم و محل اختلاف نظر است، به گونه‌ای که برخی حقوقدانان آن موارد را مشمول تعدد مادی جرم (قیاسی و یاقی، ۱۳۹۴: ۱۷۶؛ رایجیان اصلی، ۱۳۸۲: ۱۸؛ طاهری نسب، ۱۳۸۱: ۷۹)، برخی مشمول تعدد اعتباری (اداره حقوقی قوه قضاییه: نظریه شماره ۷/۹۲۸ مورخ ۱۳۶۷/۰۴/۱۴) و برخی مشمول احکام جرم واحد (باهری، ۱۴۰۰: ۴۳۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۲: ۱۸۴؛ توجهی، ۱۳۸۹: ۴؛ میرمحمدصادقی، ۱۴۰۳: ۲۱۰؛ فتحی، ۱۴۰۳: ۱۵۵؛ الهام و برهانی، ۱۴۰۳: ۲۴۲) محسوب می‌کنند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۵: ۳۷؛ زراعت، ۱۳۹۲: ۷۱؛ فروغی و رحیمیان، ۱۳۹۴: ۱۸۰) و این تشتت آرا در رویه قضایی محاکم کیفری نیز مشهود است؛ چنانکه در سال ۱۴۰۲ این اختلاف نظر نزد دیوان عالی کشور مطرح و به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۸۳۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۱/۱۵ منتهی شد.

به موجب رأی وحدت رویه مذکور: «مأمورانی که با علم به ارتکاب قاچاق، از تعقیب مرتکبان خودداری می‌کنند، مطابق تبصره یک ماده ۳۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در حکم مختلس محسوب می‌شوند و هرگاه برای خودداری

۱. البته هرچند اقدام قانونگذار در تعیین جایگاه حقوقی و حکم تعدد نتایج مجرمانه، گامی مثبت و اقدامی مطلوب ارزیابی می‌شود، اما مفاد مقررده یادشده از جهاتی قابل نقد است که بررسی آن، فرصت دیگری را می‌طلبد.

از انجام وظیفه مذکور، وجه یا مالی اخذ کنند، رفتار آنان مشمول عنوان «ارتشاء» نیز می‌شود. در این موارد، به لحاظ آنکه «اخذ وجه یا مال» برای «خودداری از تعقیب مرتکبان» مذکور در تبصره یادشده است، موضوع مشمول مقررات تعدد اعتباری است و باید وفق ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، «مجازات اشد» تعیین شود. بنا به مراتب و با عنایت به ذیل تبصره ۱ ماده ۳۵ قانون صدرالذکر، رأی شعبه سی و دوم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد، به اکثریت آرا صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

بدیهی است که رأی وحدت رویه یادشده، علی‌رغم الزام‌آور بودن، تنها در موارد مشابه رافع اختلاف و روشن‌کننده حکم است و در واقع این رأی، مسئله را به‌صورت ریشه‌ای حل نمی‌کند و در سایر موارد، باب اختلاف و بحث و نظر همچنان گشوده است.

از این‌رو، همچنان این پرسش‌ها مطرح است که از بین دیدگاه‌های حقوقی موجود درباره جایگاه حقوقی جرایم متلازم، کدام صحیح‌تر است؟ رویکرد قانون مجازات اسلامی نسبت به جرایم متلازم چیست؟ و در صورت نبود قانون صریح در این زمینه، تا زمان وضع قانون مناسب، کدام تفسیر حقوقی با اصول و موازین حقوق کیفری هماهنگ‌تر است؟

با اینکه تاکنون مقالاتی درباره موضوع تعدد جرم به رشته تحریر درآمده است، اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که تحقیقات پیشین اغلب به‌طور خاص جرایم متلازم را بررسی نکرده و به پرسش‌های یادشده پاسخ نداده‌اند. علاوه بر اینکه تقریباً اغلب آنها پیش از سال ۱۳۹۹ نوشته شده و اصلاحات مقررات تعدد جرم در آن سال را در نظر نداشته‌اند. از این‌رو، نوآوری تحقیق حاضر نسبت به موارد پیشین، علاوه بر لحاظ تحولات حقوقی اخیر و روزآمد بودن و تفاوت در موضوع و مسئله، از حیث اجتماع گروهی از جرایم تحت عنوان ابداعی جرایم متلازم، جامعیت بحث از حیث پرداختن به نظریه‌ها و رویه و مقررات جدید، ارائه دیدگاه متفاوت و پیشنهادهای کاربردی متمایز است.

برای تحقق اهداف تحقیق، پس از ارائه توضیحی ضروری درباره مفهوم «تلازم» در جرایم متلازم، پیشینه تقنینی-قضایی موضوع تبیین شده و پس از آن، نظریه‌های حقوقی درباره مسئله تحقیق و دلایل آنها مطرح و نقد و بررسی شده و در آخر نتیجه‌گیری و پیشنهادها مطرح می‌شود.

۱. مفهوم «تلازم» در جرایم متلازم

چنانکه پیشتر اشاره شد، مقصود از اصطلاح «جرایم متلازم»، وضعیت خاص ارتکاب جرایمی است که ارتکاب آنها به‌گونه‌ای به هم گره خورده است. این همراهی و همبستگی در نتیجه

بررسی وضعیت ارتکاب جرایم «در عمل» احراز می‌شود. در واقع، رابطه میان دو یا چند جرم، حسب آنچه در یک «پرونده خاص» و در «واقعیت» رخ داده است، باید به نحوی باشد که میان دو یا چند جرم ملازمه‌ای ناگسستگی وجود داشته باشد، به صورتی که ارتکاب یکی لزوماً دیگری را به همراه داشته باشد.

تأکید بر «عمل» و «واقعیت» از این‌روست که برای رسیدن به پاسخی عادلانه و مطابق با موازین حقوق کیفری، باید میان «ملازمه نظری» صرف و «ملازمه واقعی» تفکیک قائل شد، زیرا از حیث نظری بسیاری از جرایم با هم ملازمه ندارند و ارتکاب هر یک از آنها بدون دیگری کاملاً و به نحو صحیح قابل تصور است، مانند تخریب قفل در منزل و سرقت اموال داخل آن که به لحاظ نظری، می‌تواند به نحو کاملاً مجزا از همدیگر واقع شود، مثل اینکه یک نفر به قصد آزار و اذیت صاحب‌خانه در منزل او را تخریب کند، سپس شخص دیگری که از قضیه اول بی‌خبر است، با سوءاستفاده از وضعیت خرابی قفل در، وارد منزل شود و اموال موجود در آن را برباد. با این حال، اگر ملاک تشخیص ملازمه، نه تصور ذهنی و نه صرفاً تحلیل نظری، بلکه وضعیت واقعی پرونده و نحوه ارتکاب عملیات مجرمانه در خارج از ذهن باشد، دو جرم تخریب قفل در و سرقت اموال ممکن است در شرایطی ملازمه داشته باشند و در شرایطی مستقل از هم در نظر گرفته شوند. برای مثال، اگر منزل موردنظر هیچ راه نفوذی نداشته باشد و سارق برای دسترسی به اموال ناگزیر از تخریب قفل باشد، آن دو جرم دارای ملازمه و اگر منزل دارای دو در باشد که یکی باز و دیگری بسته باشد و سارق علی‌رغم آگاهی از امکان ورود از یکی از درها و بسته بودن دیگری و توان ورود از در باز، به تخریب در بسته روی آورد و سپس سرقت کند، آن دو جرم دارای ملازمه نخواهند بود.

۲. پیشینه تقنینی-قضایی جرایم متلازم

در نظام حقوقی ایران، نخستین قانونی که به وضعیت جرایم متلازم پرداخت، قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ بود. قانون مذکور در ماده ۳۲ خود مقرر کرده بود: «اگر چند جرم برای یک مقصود واقع شده و مربوط به هم باشد، و یا اینکه بعضی از آنها مقدمه و جزء دیگری بوده یا تفکیک از هم نشوند، تمام آنها یک جرم محسوب و مجازات جرمی داده می‌شود که جزای آن اشد است». اما چند سال بعد، مقرر دیگری وضع شد که وضعیت جرایم متلازم را به کلی دگرگون ساخت.

در ۱۲ مهرماه ۱۳۱۱ قانونگذار قانون متمم اصلاح اصول محاکمات جزایی را به تصویب رساند که به موجب ماده دوم آن، موادی به اصول محاکمات جزایی اضافه شد. مطابق ماده ۲ الحاقی قانون مذکور: «اگر شخصی مرتکب چند عمل شده که هر یک از آنها مطابق قانون جرم

باشد، محکمه برای هر یک از آن اعمال حکم مجازات علی‌حده صادر خواهد کرد ولو اینکه مجموع آن اعمال به موجب قانون جرم خاصی شناخته شده یا بعضی از آنها مقدمه جرم دیگری باشد. در صورتی که فرداً فرد اعمال ارتكابه جرم بوده بدون اینکه مجموع آنها در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد محکمه باید برای هر یک حد اکثر مجازات مقرر را معین نماید. در صورتی که فرداً فرد اعمال جرم بوده و مجموع آنها نیز در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد محکمه باید برای هر یک از اعمال مجازات علی‌حده تعیین کرده و برای مجموع نیز مجازات قانونی را مورد حکم قرار دهد و در هر یک از موارد فوق فقط مجازات اشد به موقع اجرا گذاشته می‌شود».

از آن پس، برخی شعب دیوان عالی کشور در آرای مختلف خود، رویه مبتنی بر نص ماده ۲ الحاقی به قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۳۱۲ را تأیید کرده، بر لزوم تفکیک جرایم متلازم از یکدیگر و جرم دانستن هر کدام از آنها تأکید کردند؛ چنانکه شعبه دوم دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۴۸۸ مورخ ۱۳۱۷/۰۲/۳۱ در خصوص جرایم جعل و استفاده از سند مجعول^۱، شعبه پنجم دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۲۹۹۳ مورخ ۱۳۱۸/۱۱/۲۱ درباره جرایم نقب زدن (تخریب) و سرقت^۲، شعبه دوم دیوان در دادنامه شماره ۷۸۹ مورخ ۱۳۱۸/۰۴/۱۷ درباره جرایم شکستن مهر و دخالت در اشیای توقیفی^۳، و شعبه پنجم دیوان در دادنامه شماره ۱۲۷۶ مورخ ۱۳۲۵/۰۹/۱۲ در زمینه جرایم ساخت کلید و سرقت^۴ تصریح کردند که مقرون بودن جرایم با یکدیگر یا مقدمه بودن جرمی برای جرم دیگر مانع شمول عنوان تعدد جرم بر آنها نیست و دادگاه باید برای هر یک مستقلاً مجازاتی را تعیین کند.

با این حال، شاید به دلیل سختگیری افراطی ماده ۲ الحاقی به قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۳۱۲ یا دلایل دیگر، برخی از شعب دادگاه‌ها و دیوان عالی کشور، در خصوص جرایم متلازم آرای را صادر یا تأیید می‌کردند که با آنچه در مقرر مرقوم آمده بود سازگاری چندانی نداشت.

۱. «اعتراض مدعی‌العموم استیناف دایر به اینکه جعل ورقه و استفاده از ورقه مجعوله دو جرم مستقل و متمایز بوده و دادگاه رعایت قانون تعدد جرم نکرده وارد به‌نظر می‌رسد زیرا این دو عمل در ماده ۱۰۶ قانون مجازات عمومی جدا جدا ذکر شده و هر کدام علی‌حده جرم شناخته شده و در یک چنین صورتی طبق ماده ۲ الحاقی به اصول محاکمات جزایی تعیین مجازات علی‌حده برای هر یک از دو عمل الزامی است».

۲. «مقدمه بودن بزهی که مستقلاً جرم شناخته شده برای ارتکاب بزه دیگر، نافذ تعدد نیست. بنابراین، اگر کسی با نقب زدن مرتکب سرقت از خانه کسی شود، مرتکب دو بزه شده است».

۳. «در مورد شکستن مهر محل اشیای توقیف شده و دخالت در آن اشیاء دادگاه مکلف به اصدار رأی مجازات برای هر یک از دو عمل مزبور می‌باشد و نمی‌توان به‌عنوان اینکه شکستن مهر مقدمه دخالت در اشیاء محسوب می‌شود، متهم را فقط از جهت ارتکاب دخالت در آنها محکوم نمود».

۴. «ساخته شدن کلید برای دزدی از طرف دزد، جرم جداگانه محسوب می‌شود».

در واقع، حتی پس از لازم‌الاجرا شدن ماده ۲ الحاقی به قانون اصول محاکمات جزایی، آرای متعدد دیگری از شعبات دیوان عالی کشور صادر شده است که نشان می‌دهد برخی از قضات از حکم مقرر در ماده ۲ الحاقی به قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۳۱۲ عدول کرده، با استدلال‌های مختلف، جرایم مقدم یا مؤخر بر جرم اصلی یا جرایم مقرون دارای ملازمه باهم را جرم مستقل و مستوجب کیفر علی‌حده ندانسته، احکام دیگری را بر آنها بار کرده‌اند. چنانکه یکی از شعب دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۹۴۹ مورخ ۱۳۱۶/۰۴/۳۰ در مورد سرقت مقرون به تخریب (شکستن در دکان)^۱، شعبه دوم دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۳۴۶ مورخ ۱۳۱۷/۰۲/۱۹ درباره جرایم سرقت و اخفای اموال مسروقه^۲، شعبه پنجم دیوان در دادنامه شماره ۲۵۰۴ مورخ ۱۳۱۷/۱۱/۰۶ در خصوص جرایم قتل و اخفای جسد^۳، و شعبه پنجم دیوان در دادنامه شماره ۲۴۰ مورخ ۱۳۱۷/۱۰/۲۴ درباره جرایم ترمرد و ایراد جرح نسبت به مأمور دولت^۴، تعدد جرم را نپذیرفته، تعیین مجازات برای جرمی را که با جرم اصلی ملازمه داشته، مردود دانسته‌اند.

در دوران پس از انقلاب اسلامی، نه مفاد ماده ۳۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و نه محتوای ماده ۲ الحاقی به قانون اصول محاکمات جزایی در مقررات جزایی جدید تکرار نشد و تصریح به جایگاه قانونی جرایم متلازم مورد غفلت واقع شد که در نتیجه آن، اختلاف‌نظر و تشتت آرای قضایی درباره جرایم متلازم استمرار یافته، جلوه‌هایی از این اختلاف‌نظر در آراء قضایی و نظریه‌های اداره حقوقی قوه قضاییه انعکاس یافت.

چنانکه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه قضایی شماره ۶۲۴ مورخ ۱۳۷۷/۰۱/۱۸ ارتکاب جرایم جعل و استفاده از سند مجعول از سوی مجرم را مشمول عنوان تعدد مادی (واقعی) جرم دانست^۵؛ اما رأی وحدت رویه قضایی شماره ۸۳۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۱/۱۵ دیوان

۱. «در مورد سرقت مقرون به تخریب (شکستن درب دکان) دادگاه استان برای هر یک از تخریب و سرقت کیفر علی‌حده تعیین کرده است اما چون تخریب مقدمه سرقت بوده است، یک مجازات کافی است و رأی استینافی نقض بلاارجاع می‌گردد».

۲. «ماده مذکوره که می‌گوید هر کس عالماً و عامداً اشیاء مسروقه را مخفی کند ناظر به موردی است که پنهان‌کننده خود شرکت در اصل سرقت نداشته و عمل او همان پنهان کردن مالی باشد که به‌وسیله سرقت دیگری به دست آمده، و شامل چنین موردی که اشخاص نامبرده خود دخیل در امر سرقت بوده‌اند نیست».

۳. «در قسمت محکومیت متهم مزبور از جهت اخفای جسد با ملاحظه آنکه این عمل در باب خود اصولاً جرم علی‌حده محسوب نمی‌باشد حکم مزبور مخدوش بوده و نقض بلاارجاع می‌شود».

۴. «گرچه عمل جنبه ترمرد نیز دارد، ولی مع هذا مشمول مادتين ۱۶۰ و ۱۶۱ قانون کیفر همگانی نمی‌شود».

۵. «نظر به اینکه به موجب مواد ۷۵ تا ۸۲ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۱ برای جعل و استفاده از سند مجعول مجازات جداگانه تعیین شده و به‌علاوه در ماده ۸۳ قانون مزبور نیز برای استفاده‌کننده از سند مجعول در مواردی که جاعل خود استفاده‌کننده باشد مجازات مقرر گردیده است، بنابراین بر طبق مواد مزبور استفاده از سند مجعول عملی مستقل از

عالی کشور که پیش از این بدان اشاره شد، نشان می‌دهد که دیوان در یکی از قضایای مطروحه، با رد نظر قضایی محاکمی که جرایم متلازم را مشمول قاعده تعدد مادی دانسته‌اند، قاعده حاکم بر وضعیت دو جرم متلازم را تعدد اعتباری دانسته است.

همچنین در یکی دیگر از آرای قضایی صادره از یکی از شعب محاکم تجدیدنظر استان تهران به شماره ۱۹۲۷۴۱/۱۳۹۰/۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۲۷ دادگاه این‌گونه استدلال کرده است: «...در مورد اتهامات استفاده غیرمجاز از عنوان علمی دکتری و جعل عنوان با توجه به اینکه مقدمه بزه کلاهبرداری محسوب می‌گردد، علی‌هذا مجازات تعزیر در مورد بزه‌های موصوف حذف می‌گردد. رأی صادره قطعی است». این اختلاف‌نظر را در برخی آرای قضایی سال‌های اخیر درباره مقدمه محسوب شدن یا نشدن جرم خیانت در امانت برای فروش مال غیر^۱، استفاده از سند مجعول برای تحصیل مال از طریق نامشروع^۲ و جعل برای کلاهبرداری^۳ نیز می‌توان مشاهده کرد.

جعل محسوب و نسبت به جاعل نیز بزه جداگانه است. بنا به مراتب دادنامه شماره ۷۶،۲،۲۸-۶ که به موجب آن با رعایت تعدد و ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی برای جعل و استفاده از سند مجعول کیفرهای جداگانه تعیین شده، صحیح و منطبق با موازین قانونی است.

۱. دادنامه شماره 9109970221901053 مورخ ۱۳۹۱/۰۹/۰۶ حاکی از وحدت نظر دادگاه تجدیدنظر استان تهران با دادگاه بدوی بوده، نظر دادگاه اخیر را به شرح زیر تأیید کرده است: «اما راجع به دیگر اتهام متهم ردیف اول مبنی بر خیانت در امانت چون این فعل ارتكابی مقدمه‌ای برای تحقق بزه انتقال مال غیر محسوب می‌گردد و همچنین دیگر اتهام متهمین ردیف‌های سوم، چهارم و پنجم مبنی بر خرید اموال مسروقه نیز لازمه و مقدمه تحصیل مال و استیلا بر آن و نهایتاً انتقال مال غیر است و مجازات بزه انتقال مال غیر اشد از بزه مذکور بوده که به شرح فوق و با رعایت ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی اعمال گردیده است لهذا راجع به موارد اخیر، دادگاه بزه‌کاری متهمین موصوف را محرز ندانسته و مستنداً به اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رأی بر برائت نامبردگان صادر و اعلام می‌نماید؛ اما دادنامه شماره 209970220900134 مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۲۲ حاکی از اختلاف‌نظر میان دو مرجع بدوی و تجدیدنظر است: «از آنجا که خیانت در امانت و تهیه سند مجعول و استفاده از سند مجعول مقدمه فروش مال غیر و نتیجتاً تحقق موضوع بزه کلاهبرداری است که دادگاه برای آن مجازات تعیین نموده است و تعیین مجازات مستقل برای بزه‌های مذکور صحیح نمی‌باشد که به استناد ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و رعایت ماده [۴۳] ۲۵۰ قانون مجازات اسلامی با حذف مجازات‌های تعیین‌شده به بزه‌های خیانت در امانت و تهیه سند مجعول و استفاده از سند مجعول از دادنامه تجدیدنظر خواسته...».

۲. در قسمتی از دادنامه شماره 9209970229900119 مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۲۸ صادره از دادگاه تجدیدنظر استان تهران چنین آمده است: «نظر به اینکه مقدمه بودن جرمی برای ارتکاب جرم دیگر علی‌القاعده نمی‌تواند مانع از اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم گردد و نظر به اینکه مطابق رأی لازم‌الاتباع هیأت عمومی دیوان عالی کشور بزه استفاده از سند مجعول حتی نسبت به جاعل نیز جرم علی‌حده محسوب می‌گردد؛ بر این اساس دادگاه ضمن نقض این قسمت از رأی تجدیدنظر خواسته...».

۳. دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه 9109980290800492 شماره مورخ ۱۳۹۴/۰۳/۰۶ در این باره اشعار داشته است: «نظر به اینکه جعل امضاء مرحومه م.س. وسیله محکوم‌علیه مذکور به منظور دستیابی به وجوه موجود در حساب بانکی آن مرحومه بوده که دادگاه آن اقدام را کلاهبرداری تلقی نموده است بنابراین با عنایت به اینکه بزه جعل منتهی به برداشت از

در دادنامه شماره ۱۳۸۷/۲۲۳۹۰۲۲۳۹۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۱ صادره از شعبه ۳۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز که موافق دیدگاه تعدد اعتباری صادر شده، دادگاه تجدیدنظر ضمن مردود دانستن نظر دادگاه بدوی مبنی بر تفکیک جرایم مزاحمت و ممانعت از حق و تصرف عدوانی که در یک واقعه رخ داده، چنین استدلال کرده است: «هرچند دادگاه بدوی تجدیدنظرخواه را بابت تصرف عدوانی و ممانعت از حق و از باب قاعده تعدد مادی محکوم می‌نماید، باید گفت تعدد مادی نبوده و تعدد معنوی تلقی می‌گردد، چون اگر تصرف عدوانی و ایجاد مزاحمت و ممانعت از حق نسبت به یک ملک غیرمنقول واقع شوند و نتیجه آن ایجاد ضرر به زیان مالک باشد، باید یک جرم فرض کرد».

اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه‌های مختلف خود به یک نظریه وفادار نبوده، هرازگاهی رویکرد خود را نسبت به جایگاه حقوقی و حکم جرایم متلازم تغییر داده است؛ چنانکه در نظریه شماره ۷/۵۶۹۱ مورخ ۱۳۷۳/۱۰/۱۲ گفته است: «حمل سلاح و استفاده از آن برای شکار حیوانات، فعل واحدی نبوده و افعال متعددی می‌باشند و از شمول ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی خارج است»؛ و یا در نظریه شماره ۷/۵۹۰۶ مورخ ۱۳۸۳/۰۸/۰۴ بر این نظر است که «اگر سارق مال مسروق را بفروشد مرتکب دو جرم شده است (سرقه و فروش مال غیر) و لذا باید به اتهام هر دو جرم تعقیب و به هر دو مجازات مربوط محکوم و جمع دو مجازات درباره وی اجرا شود^۱». همچنین اداره مزبور در نظریه دیگری (نظریه شماره ۷/۲۰۱۴ مورخ ۱۳۷۳/۰۴/۰۲) ابراز کرده است که «خرید و فروش و حمل و نگهداری اسلحه غیرمجاز از مصادیق تعدد جرم است».

با این حال، در نظریات دیگری از آن اداره، دیدگاه‌هایی مغایر با آنچه گفته شد اظهار شده است؛ چنانکه اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷۱۱۶۶۷ مورخ ۱۳۶۱/۰۴/۰۳ اظهار کرده است: «حمل و نگهداری و اخفای مال مسروق به وسیله سارق که بدون مجوز مال مسروق در ید او قرار گرفته، هر یک به تنهایی جرم مستقلی نمی‌باشد، بلکه این اعمال مستتر در عمل سرقه بوده و کلیه آن اعمال در حکم عمل واحد و یک مجازات برای سارق (سرقه) در نظر گرفته می‌شود».

بنابراین، ابهام جایگاه حقوقی جرایم متلازم در نظام تعدد جرم در سال‌های پس از انقلاب اسلامی نیز رفع نشده، همچنان محل چالش و بحث و گفت‌وگوست. در این میان، برخی

حساب بانکی شده است، جرم مستقلی لحاظ نمی‌شود. بلکه در فرایند تکمیل بزه به عنوان مقدمه کلاهبرداری قابل توجه است...».

۱. مشابه این نظر در نظریه شماره ۷/۴۳۴۳ مورخ ۱۳۸۰/۰۵/۱۷ و نظریه شماره ۷/۱۰۱۸۳ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۰ نیز مطرح شده است.

حقوقدانان کوشیده‌اند تا در نظریه‌های خود به حل این مسئله مهم حقوقی بپردازند؛ اما در این عرصه نیز وحدت نظر وجود ندارد و نظریه‌های مختلفی ابراز شده است.

۳. نظریه‌های حقوقی درباره جرایم متلازم

بررسی نظریه حقوقدانان درباره جرایم متلازم نشان می‌دهد به‌رغم آنکه ایشان، جرایم متلازم را اغلب شامل سه عنوان «جرایم مرتبط اولیه»، «جرایم همزمان» و «جرایم مرتبط ثانویه» بررسی کرده‌اند یا از تعابیر «جرم مقدماتی و جرم اصلی»، «جرم همزمان با جرم اصلی» و «جرم اصلی و جرایم بعدی» استفاده کرده‌اند (منصورآبادی، ۱۴۰۱ الف: ۱۹۲؛ قیاسی و یآوری، ۱۳۹۴: ۱۵۸)، اما درباره جایگاه حقوقی جرایم متلازم در نظام تعدد جرم، وحدت نظر وجود ندارد و در مقام تطبیق آنها با قواعد تعدد جرم و تشخیص احکام کیفری مربوط، نظریه‌های مختلفی مطرح شده که تا پنج مورد متغیر است.

نظریه‌های گوناگون، اغلب به سه دیدگاه باز می‌گردد (علی‌آبادی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۲۵۶؛ محسنی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۳۲۸). با این حال، برخی از پژوهشگران، جرایم متلازم را با جرم شامل نیز قابل تطبیق دانسته (قیاسی و غالب‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۸۹) و برخی دیگر از حقوقدانان، این موضوع را تحت پنج عنوان «یگانه‌انگاری»، «تعدد عنوانی»، «تعدد واقعی»، «جرایم مختلف دارای عنوان واحد» و «تفکیک جرایم لازم و ملزوم از غیر آن» مورد توجه قرار داده‌اند (منصورآبادی، ۱۴۰۱ الف: ۱۹۷).

با توجه به اینکه برخی نظریه‌ها با در نظر گرفتن مفهوم جرایم متلازم -در معنایی که در این مقاله موردنظر است- سالبه به انتفای موضوع هستند، می‌توان گفت که نظریه‌های مختلف در مجموع و به‌طور کلی به سه نظریه تعدد «مادی (واقعی)»، نظریه «تعدد اعتباری»، و نظریه «کفایت کیفر اصلی (جرم واحد)^۱» بازمی‌گردد، در ادامه، هرکدام از این سه نظریه همراه با دلایل آنها نقد و بررسی می‌شود.

۱. در این مقاله، اصطلاح «کفایت کیفر جرم اصلی» ترجیح داده شده و به‌عمد از استعمال عبارت «جرم واحد» پرهیز می‌شود، زیرا تعبیر جرم واحد ممکن است موجب این سوءتفاهم شود که جرایم مقدم یا جرم مؤخر یا متقارن در جرم اصلی ادغام شده و جرم واحد تلقی می‌شوند، حال آنکه حسب صحیح‌ترین نظریه‌ها و دلایل آنها چنین چیزی نه در دنیای واقعی رخ می‌دهد و نه به حسب اعتبار قانونی در نظر گرفته می‌شود. همچنین اصطلاح جرم واحد ممکن است موجب التباس و اشتباه جرایم متلازم با تعدد مجموعی (جرم شامل) شود که در آن مجموع دو یا چند عنوان مجرمانه تحت عنوان واحد و مستقل مجرمانه قابل تعقیب و مجازات است. افزون بر این اصطلاح «کفایت کیفر جرم اصلی» این برتری را نیز دارد که تکلیف تشخیص واکنش قابل اعمال در خود عنوان مشخص شده و معلوم است که برای چنان وضعیتی از میان مجازات‌های مقرر برای جرایم مقدمه و ذی‌المقدمه، جرایم مؤخره و ذی‌المؤخره، و یا جرایم مقارن، کیفر جرمی باید تعیین شود که مقصود اصلی مجرم بوده است.

۳.۱. نظریه تعدد مادی

به باور پیروان نظریه تعدد مادی، جرایم متلازم از حیث اجزا و ماهیت، متفاوت از جرم اصلی است و به تعبیری مختلف الطبیعه هستند و از حیث زمانی نیز در زمانی متفاوت از جرم اصلی واقع می‌شوند (طاهری نسب، ۱۳۸۱: ۷۹)؛ همچنین در این‌گونه جرایم مرتکب بیش از یک فعل مجرمانه انجام داده و قصد او نیز متعدد بوده است؛ از این‌رو، با توجه به تعدد عنصر مادی و عنصر معنوی، رفتار مجرم مشمول عنوان تعدد مادی است (رایجیان اصلی، ۱۳۸۲: ۱۸؛ بسامی، ۱۳۹۹: ۸۷).

با این حال، از دقت در این گفته‌ها آشکار می‌شود که این استدلال، بر شمول قاعده تعدد مادی بر وضعیت جرایم متلازم دلالت ندارد، زیرا صرف تعدد بودن عناصر مادی و روانی و یا متفاوت بودن زمان ارتکاب جرم، نمی‌تواند رفتار مرتکب را مشمول عنوان تعدد مادی قرار دهد. چنانکه مقنن درباره جرم شامل (تعدد مجموعی) در بند «د» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علی‌رغم تعدد بودن عناصر مادی و روانی و یا متفاوت بودن زمان ارتکاب جرم، مقرر کرده است: «در صورتی که مجموع جرایم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم اعمال نمی‌شود و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شود»؛ همچنین در تبصره ۲ ماده ۱۳۲ مقرر می‌دارد: «چنانچه دو یا چند جرم حدی در راستای هم و در یک واقعه باشند، فقط مجازات اشد اجرا می‌شود».

پیروان نظریه تعدد مادی، برای اثبات مدعای خود، از جمله به «اصل عدم تداخل مجازات‌ها» متوسل شده‌اند. به باور ایشان، در اینجا مقتضای اصل، عدم تداخل مجازات‌هاست. تنها در مواردی که دلیلی یا نص خاصی بر تداخل وارد شده باشد به آن نص عمل می‌شود و در صورت نبود دلیل، به اصل عدم تداخل عمل می‌شود. در موضوع بحث که تعدد مادی یا تداخل جرایم در یکدیگر مطرح است و اختلاف در تجمیع مجازات‌ها یا حکم به مجازات واحد است، سرانجام بین این دو مقوله تردید پیش می‌آید که در این صورت باید به اصل رجوع کرد که در اینجا منظور از اصل همان اصل عدم تداخل مجازات‌هاست که در نتیجه آن، تعدد مادی جرایم مرجح و پسندیده است (قیاسی و یآوری، ۱۳۹۴: ۱۷۶).

در نقد این دلیل می‌توان گفت که دست‌کم در حقوق کیفری ایران نمی‌توان به‌طور مطلق قائل به اصل تداخل یا عدم تداخل مجازات‌ها شد، زیرا در نظام حقوق کیفری کشور ما، متأثر از موازین شرعی، واکنش‌های جزایی در چهار طبقه حدود، قصاص، دیات و تعزیرات دسته‌بندی شده است که هر طبقه اقتضائات و ملاک‌ها و اهداف خاص خود را دارد و بر اساس آن، ممکن است در یک طبقه اصل بر تداخل و در طبقه دیگر اصل بر عدم تداخل باشد (ر.ک: نورایی و صادقی،

۱۳۹۳: ۱۸۵؛ ساداتی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۴؛ فروغی و توانگر، ۱۳۹۶: ۱۸۷؛ فروغی و توانگر، ۱۳۹۵: ۱۸۳).

از نظر اصولی نیز موضوع تداخل اسباب و مسببات، یکی از موضوعات اختلافی است و در این خصوص علما به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ برخی از منظر سبب به قضیه می‌نگرند و قائل‌اند به اینکه فعل شرط ظهور در این دارد که سببی است مستقل. از این‌رو، هر گاه شرط متعدد شود، جزای آن نیز متعدد می‌شود و با این وصف، اسباب و مسببات تداخل نمی‌کنند. در عین حال، برخی دیگر که از منظر مسبب به قضیه نگریسته‌اند، بر این عقیده‌اند که جزای شرط ظهور در این دارد که مقصود، صرف وجود و نفس تحقق حکم است. از این‌رو، با تحقق اسباب متعدد، احکام متعدد وجوب نیافته، یک حکم برای تمامی اسباب کافی است و با این وصف، اسباب تداخل می‌کنند (مظفر، ۱۳۳۱: ۹۵).

از این‌رو، به نظر می‌رسد این استدلال را نمی‌توان پذیرفت که «ارتکاب هر جرم سببی است که مسبب آن مجازات است. هر سبب نیز در ایجاد مسبب خود به‌نحو استقلال عمل می‌کند مگر اینکه قرینه‌ای برخلاف آن وجود داشته باشد. بنابراین در فرض تعدد جرم، هر جرمی مقتضی اعمال مجازات قانونی خود است، لذا نه جرایم و نه مجازات‌ها هیچ‌کدام در یکدیگر تداخل نمی‌کنند و اصل بر جمع مجازات‌ها می‌باشد» (ذاکر حسین، ۱۳۸۸: ۳۰).

برخی حقوقدانان معاصر نیز بر این باورند که در قانون مجازات اسلامی در خصوص تعزیرات، اصل بر عدم تداخل نیست. به عقیده ایشان: «در تعدد جنایات اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنهاست مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده است. اگرچه این ماده ناظر به دیات است اما قاعده‌ای عام را در مجازات‌های اسلامی بیان می‌دارد. از این روست که گفته می‌شود که در تعزیرات قانونگذار با اتکای به اختیارات حاکم روش خاصی را برخلاف قاعده اتخاذ کرده است و در سایر جرایم به قاعده بازگشته است. لکن در سال ۱۳۹۲ از آنجایی که قانونگذار در خصوص اتخاذ سیاست کیفری نسبت به تعزیرات از اختیارات خود استفاده کرده و از قاعده عدول کرده است و بیشتر به سمت سیاست کیفری سال ۱۳۵۲ برگشت نموده است، لکن در مورد سایر انواع مجازات‌ها عدول از این قاعده را نپذیرفته است» (الهام و برهانی، ۱۴۰۳: ۲۲۵-۲۲۶).

اگرچه در بادی امر ممکن است اجرای بی‌چون‌وچرای اصل عدم تداخل و قاعده جمع مجازات‌ها موافق عدالت به نظر برسد، اما چنانکه برخی پژوهشگران نیز گفته‌اند، به‌عکس، در عمل ممکن است نتایج ناعادلانه و نامعقولی را در پی داشته باشد. مثلاً اگر فرضاً مجازات آدم‌ربایی ۲۰ تا ۳۰ سال حبس باشد و شخص ۵۰ ساله‌ای در یک روز دو فقره آدم‌ربایی مرتکب شود، بر اساس اصل و قاعده یادشده، مرتکب به ۶۰ سال حبس محکوم می‌شود که عملاً معادل حبس دائم (ابد) است، درحالی‌که از ابتدا این مکافات مقصود نبوده است. همچنین اگر شخصی مرتکب سه جرم شود که مجازات هر یک از آنها به‌ترتیب حبس دائم، اعدام و ۲۰ سال تبعید باشد، عملاً امکان اجرای هر سه آنها وجود ندارد (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۷۹).

از نظر فقهی نیز قاعده «التعزیر بمایراه الحاکم» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۹۱؛ محقق داماد، ۱۴۰۲: ۲۳۳؛ حاجی ده‌آبادی، ۱۴۰۱: ۲۸۵) مقتضی آن است که تداخل یا عدم تداخل مجازات‌های تعزیری دائر مدار مصلحت باشد و چنانچه مصلحت ایجاب کند، حاکم برای اسباب (جرائم) متعدد مجازات واحد و برای سبب (جرم) واحد مجازات‌های متعدد تعیین و اجرا کند. پس می‌توان گفت با توجه به مقررات یادشده و اقتضائات قواعدی همچون «التعزیر بمایراه الحاکم»، پذیرش اصل عدم تداخل مجازات‌ها در حوزه تعزیرات دشوار است، بنابراین، درباره جرایم متلازم، مجالی برای تمسک به دلیل یادشده وجود ندارد.

توضیح بیشتر اینکه بررسی آثار فقیهان اسلامی حاکی از این است که مقدار تعزیر -در غیر موارد منصوصی که در روایات خاص معتبر مشخص شده است- به دست حاکم شرع است که بر اساس ضوابط شرعی و با مراعات مصلحت تعیین می‌کند: «و کل من ترک واجبا أو ارتکب حراما... عزره الحاکم حسبما یراه من المصلحه» (مرعشی نجفی، ۱۴۰۶: ج ۲: ۲۷۵؛ محقق‌حلی، ۱۴۱۸: ج ۱: ۲۷۵؛ مرعشی نجفی، بی‌تا: ۴۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ۸۰۳؛ موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۴۰).

جالب اینکه در عبارات فقها، گاهی بیان حکم ناظر بر وضعیت ارتکاب جرایم متعدد (ارتکاب رفتارهای حرام متعدد) است، اما حکم فقهی آن لزوماً تعدد کیفر نیست، بلکه مجازات تعزیری به صلاحدید حاکم واگذار شده و از این‌رو ممکن است به اقتضاء مصلحت، کیفر متعدد یا واحد باشد و تشدید شود یا نشود. برای مثال در کتاب *النهایه*، در این خصوص آمده است: «و من بنج غیره، أو أسکره بشيءٍ احتالَ علیه فی شربه أو أکله، ثم أخذ ماله، عوقب علی فعله ذلک بما یراه الإمام، و استرجع عنه ما أخذ»^۱ (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۲۱). همچنین صاحب *الروضه البهیة* آورده است: «و التعزیر الثابت علی الفاعل موکول إلی نظر الإمام علیه‌السلام أو من قام مقامه کما فی کل تعزیر لا تقدیر له شرعا»^۲ (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳۲۱).

بنابراین، از آنجا که از یک سو، حسب مدلول قاعده «التعزیر بمایراه الإمام» انتخاب نوع، میزان و کیفیت اجرای تعزیر در زمان غیبت معصوم (ع) به اختیار فقیه جامع‌الشرایط واگذار شده است، از سوی دیگر، انتخاب مجازات تعزیری به میل شخصی حاکم نیست بلکه حسب ضوابط متعدد و متنوع ناظر به نوع جرم و شدت آن و کیفیت ارتکاب و دفعات ارتکاب و شخصیت مجرم و آثار جرم بر بزه‌دیده و مانند آن تعیین می‌شود، پس آنگاه می‌توان نتیجه گرفت که در تعزیرات

۱. «و کسی که به‌واسطه مخلوط کردن چیزی با نوشیدنی یا غذای شخص دیگر، او را گیج یا مست کند و سپس مال او را بگیرد، به‌سبب ارتکاب این کار، به صلاحدید امام مجازات می‌شود و آنچه گرفته است از او مسترد می‌گردد».

۲. «و تعزیر بر فاعل آن کار ثابت است و آن به صلاحدید امام (ع) یا جانشین وی واگذار شده است، همان‌گونه که در هرگونه تعزیری که شرعاً مقدار معینی نداشته باشد، چنین است».

اصل عدم تداخل حاکم نیست و بر اساس آن نمی‌توان به‌درستی نظریه تعدد مادی درباره جرایم متلازم استدلال کرد.

دلیل دیگر قائلان به نظریه تعدد مادی جرایم متلازم، هدف قانونگذار از جرم‌انگاری جرایم مقدماتی مبنی بر جلوگیری از وقوع جرایم دیگر است که وقوع آنها به تحقق جرایم مقدماتی منوط است. برای مثال، هدف قانونگذار از جرم‌انگاری جرایمی مانند حمل سلاح یا قلب سکه، جلوگیری از جرایم مهلک و خطرناک‌تری مانند قتل یا اخلال در نظام اقتصادی کشور است. بنابراین، اگر در جرایم مقدماتی و غایی، صرف مجازات جرم غایی برای مجازات مرتکب در هر دو جرم کافی باشد، این اعتقاد ناقض غرض قانونگذار کیفری از جرم‌انگاری جرایم مانع (مقدماتی) است (طاهری نسب، ۱۳۸۱: ۸۰).

با این حال، به‌نظر می‌رسد که این استدلال وافی به مقصود نیست، زیرا نخست اینکه اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند؛ به این معنا که پذیرش کفایت مجازات جرم غایی برای مجازات مرتکب در هر دو جرم مقدمه و غایی، محدود به شرایط تالازم دو جرم است که یک حالت استثنایی است و این امر غرض قانونگذار کیفری از جرم‌انگاری جرایم مانع (مقدماتی) در سایر شرایط را نقض و نفی نمی‌کند.

و دوم، گاهی خود مقنن بنا به اعتبارات یا مصالح گوناگون، اعمال یک مجازات در ازای چند جرم را پذیرفته است که از جمله آنها وضعیت تعدد مجموعی (جرم شامل) موضوع بند «د» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی است.

دلیل دیگری که قائلان به نظریه تعدد مادی جرایم متلازم مطرح می‌کنند، اهمیت جرایم مانع (مقدماتی) است. به باور ایشان، بسیاری از اوقات مقنن جرمی همچون سرقت را جرم‌انگاری کرده و پس از آن، رفتاری مانند تخریب حرز یا ساختن کلید را نیز جرم‌انگاری می‌کند. از این اقدام قانونگذار استفاده می‌شود که جرایم مقدماتی یعنی تخریب حرز و ساختن کلید از نظر مقنن واجد اهمیت بوده و اگر برای هر دو یک مجازات در نظر گرفته شود، در این صورت نیز نقض غرض صورت گرفته است (قیاسی و یآوری، ۱۳۹۴: ۱۷۵).

با این همه، این اظهارات نیز مدعای قائلان به نظریه تعدد مادی جرایم متلازم را اثبات نمی‌کند، زیرا علاوه بر آنچه اخیراً گفته شد، می‌توان افزود که تعیین مجازات واحد برای جرایم متلازم، به معنای نادیده گرفتن اهمیت جرم مانع (مقدماتی) یا نقض غرض از جرم‌انگاری نیست، زیرا اگر چنین بود، هرگونه اعمال کیفیات مخفف، مقررات تعلیق و تعویق و آزادی مشروط و عفو را نیز که موجب کاهش یا سقوط مجازات می‌شود، باید به‌سبب نقض غرض قانونگذاری و غفلت از اهمیت جرم‌انگاری تعطیل کرد، درحالی‌که بطلان این استدلال واضح است.

۳.۲. نظریه تعدد اعتباری

شاید بتوان گفت در میان نظریه‌های مربوط به جرایم متلازم، نظریه تعدد اعتباری (معنوی) ضعیف‌ترین نظریه از حیث استدلال است. پیروان این نظریه بر این باورند که هر گاه چند جرم بدون وابستگی به هم، جداگانه و مستقل از هم واقع شوند به نحوی که ارتکاب یکی مقدمه دیگری و یا از لوازم آن باشد، موضوع مشمول تعدد معنوی یا اعتباری جرم است و در نتیجه کیفر اشد اعمال می‌شود.^۱ چنانکه در نظام حقوق کیفری آلمان نیز بر اساس دکترین حقوقی، جرم مقدمه در جرم اصلی ادغام شده، موضوع از باب تعدد اعتباری رسیدگی قضایی می‌شود (ساداتی، ۱۳۹۶: ۲۱۵). بنابراین، از نگاه طرفداران نظریه تعدد اعتباری، وضعیت جرایم متلازم با وضعیت تعدد اعتباری جرم قابل تطبیق است که فعل واحد مشمول عناوین متعدد جرم است و باید مرتکب به مجازات اشد محکوم شود. با این همه، روشن است که استدلال‌های ایشان خالی از مسامحه نیست، زیرا از این منظر، یا باید قائل بود به اینکه رفتار مقدمی در رفتار اصلی مستهلک می‌شود و تمامی رفتارهای مرتکب به مثابه یک رفتار در نظر گرفته می‌شود؛ درحالی که در اظهارات ایشان روشن نیست که به چه دلیلی باید یکی از رفتارهای مرتکب در رفتار دیگرش مستهلک شود؟ یا باید قائل بود که علی‌رغم دو رفتار، یکی نادیده گرفته شود که در این صورت نیز معلوم نیست که چرا از بین دو یا چند رفتار، باید برخی از آنها نادیده گرفته شوند؟ این در حالی است که یکی از شرایط مسلم تحقق تعدد اعتباری، واحد بودن رفتار است و این تفاوت بسیار دارد با اینکه مرتکب دو رفتار داشته باشد و ما یکی از آن دو را نادیده بگیریم.

اما ایراد اساسی دیگری که بر نظریه تعدد اعتباری جرایم متلازم وارد است، فلسفه وجودی تعدد اعتباری است و آن چیزی نیست جز اینکه قانونگذار درصدد بوده است برای برخی وضعیت‌های حقوقی پیش‌بینی نشده که حسب تصادف و به نحو ناخواسته یک رفتار، مشمول دو یا چند عنوان کیفری مختلف می‌شود، راه برون‌رفت آن را مشخص کند و دادرس را از سرگردانی میان دو یا چند عنوان برهاند.

چنانکه حقوقدانان نیز تصریح کرده‌اند، «اوصاف متعدد لزوماً از خطرناکی عمل سرچشمه نگرفته است و ممکن است ناشی از طرز نگارش و تنظیم قانون باشد» (واعظی و سلطانی، ۱۳۹۸: ۱۶۲). در واقع، شمول چند عنوان مجرمانه بر رفتار واحد، استثنایی بر قواعد تعدد جرم است (رحیمی، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

۱. اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۹۲۸ مورخ ۱۳۶۷/۰۴/۱۴ در این زمینه ابراز کرده است: «هر گاه جرایم ارتكابی بعضی مقدمه بعضی دیگر بوده و یا از لوازم آن به شمار آید و مجموع آنها نیز دارای عنوان خاص جزایی باشد (تعدد معنوی) مجازات جرمی داده می‌شود که جزای آن اشد است. بنابراین، در فروض مورد سؤال، چون ورود غیرمجاز به منازل افراد از لوازم سرقت و تهیه مشروب از لوازم و مقدمات شرب آن است، مرتکب را فقط می‌توان به مجازات سرقت و یا شرب خمر محکوم کرد و نه به مجازات ورود به منزل افراد و سرقت و خرید مواد الکلی و شرب آن».

۴) و تعدد اعتباری، تعدد به معنای حقیقی نیست بلکه ناشی از نحوه قانونگذاری است که حسب تصادف یک رفتار، در عمل مشمول دو یا چند عنوان مجرمانه می‌شود.

۳.۳. نظریه کفایت کیفر جرم اصلی

از نگاه طرفداران نظریه کفایت کیفر جرم اصلی، از جمله شرایط تعدد واقعی جرم آن است که یک جرم مقدمه جرم دیگر نباشد؛ و دیگر اینکه جرایم لازم و ملزوم یکدیگر نباشند (توجهی، ۱۳۸۹: ۴؛ میلانی و مزدهی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۱۹). به بیان دیگر، درباره جرایم مرتبط باید میان وضعیتی که جرایم با هم ملازمه دارند و وضعیتی که چنین نیست تمایز قائل شد، زیرا وقتی جرمی از لوازم جرم دیگر محسوب شود، جرم اصلی هیچ‌گاه بدون لوازمش محقق نمی‌شود (اردبیلی، ۱۴۰۲: ۱۸۴؛ بسامی، ۱۳۹۹: ۸۸). از این رو، وضعیت جرایم متلازم نه با تعدد مادی جرایم انطباق دارد و نه با تعدد اعتباری جرایم و در این مواقع نمی‌توان قواعد تعدد جرم را به‌طور کلی اجرا کرد (اردبیلی، ۱۴۰۲: ۱۸۴)، زیرا در این قبیل جرایم، دو رفتار از جانب مرتکب صورت پذیرفته که یکی مقدمه دیگری است و جزء آن به‌شمار می‌رود و در نهایت تمامی اعمال تحت یک عنوان مجرمانه تعقیب و مجازات می‌شود (فروغی و جودکی، ۱۳۹۴: ۱۱۸). مانند جرم «تبانی برای ارتکاب جرم» که رفتار تبانی مقدمه ارتکاب جرم دیگر (جرم اصلی) است و زمانی می‌توان آن را تعقیب و مجازات کرد که جرم اصلی رخ نداده باشد (زراعت، ۱۳۹۲: ۸۴).

از یک منظر، اعمال مقدماتی یا مؤخرات عمل یا اعمال مقرون را می‌توان به‌مثابه کیفیات عمل اصلی مرتکب در نظر گرفت که ذیل مجازات جرم اصلی قابل کیفرند و نباید کیفیات مقرون به آن عمل به‌طور جداگانه، علاوه بر مجازاتی که به‌سبب رفتار مجرمانه اصلی بر مرتکب تحمیل می‌شود، مشمول مجازات قرار گیرند (واعظی و سلطانی، ۱۳۹۸: ۱۶۲).

در حقیقت، وضعیت جرایم متلازم وضعیت خاصی است که بر پایه دلایل متقن، مستلزم پیش‌بینی احکام مخصوص خود است. از جمله توجه به اهداف مجازات در جرایم تعزیری می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد. چنانکه می‌دانیم، در جرایم تعزیری، هدف اولیه و اولویت‌دار، ارباب عمومی و بازدارندگی نیست، بلکه اصلاح مجرم و جلوگیری از تکرار جرم است (احمدی، ۱۳۹۱: ۴۴؛ احمدی ابهری، ۱۳۷۷: ۱۰۵) و به همین دلیل است که وضعیت اقتصادی، اجتماعی بزه‌کار و ویژگی‌های جسمی و روانی او در تعیین واکنش تعزیری مؤثر است (صادقی، ۱۳۷۳: ۱۳۶).

یکی از حقوق‌دانان معاصر که به‌نظر می‌رسد موافق نظریه کفایت جرم اصلی است، در این باره ابراز کرده است: «صرف ارتکاب رفتارهای متعدد به معنی تعدد جرم نمی‌باشد... همین‌طور، صرف اینکه رفتارهای مجرمانه مختلف برای نیل به هدف واحدی ارتکاب یافته به معنی آن نیست که تعدد جرم رخ نداده است... در هر مورد خاص، با توجه به عوامل مختلفی مثل نوع

رفتار مرتکب، فاصله زمانی بین رفتارها، تعداد قربانیان جرم و نظایر آنها، باید در مورد تحقق یا عدم تحقق تعدد جرم تصمیم‌گیری کرد» (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۳: ۲۱۰-۲۰۹).

برخی حقوقدانان کوشیده‌اند نظریه کفایت کیفر جرم اصلی را از راه تبیین رابطه منطقی میان جرایم متلازم، اثبات کنند. به باور ایشان، زمانی که مجرم پس از ارتکاب جرم اصلی دست به اقداماتی می‌زند، به واسطه آن اقدامات آثار جرم خویش را می‌پوشاند و مخفی می‌کند، یا با ارتکاب اعمال ثانویه، عمل مجرمانه اصلی را تکمیل کرده و یا از آن عمل انتفاع حاصل می‌کند، چون جرم دوم نتیجه منطقی جرم اول است، آن دو جرم را نمی‌توان مشمول قواعد تعدد جرم قرار داد، مانند اینکه سارق اموال مسروق را معامله یا مخفی کند (باهری، ۱۴۰۰: ۴۳۴؛ فتحی، ۱۴۰۳: ۱۵۶).

منظور از نتیجه منطقی، انتظار معقولی است که برای ارتکاب جرم دوم از مرتکب جرم اول وجود دارد، مانند اینکه از سارق انتظار می‌رود که برای شناخته و دستگیر نشدن اموال مسروق را مخفی کند یا برای منتفع شدن مورد معامله قرار دهد یا از قاتل انتظار می‌رود که جسد مقتول را به منظور اخفای جنایت خویش پنهان کند (قیاسی و یآوری، ۱۳۹۴: ۱۷۰).

برخی حقوقدانان فرانسوی در این باره گفته‌اند که بعضی وصف‌ها قابل جمع نیستند. برای مثال شخصی که پس از اعمال خشونت، بزه‌دیده را بدون مواظبت طبی رها می‌کند فقط از منظر جرم خشونت قابل تعقیب است. همچنین کسی که بعد از سرقت مال مسروق را نگاه می‌دارد، فقط به عنوان سرقت تعقیب می‌شود نه سرقت و اختفای مال مسروق. «جرم دوم چیزی جز ادامه منطقی جرم اولی نبوده و متضمن یک عنصر اخلاقی غیر از آنچه قبلاً بوده نیست. فعل واحد فقط موجب وقوع جرم واحد می‌شود و فقط می‌تواند موجب یک اعلام مجرمیت و یک مجازات باشد (استفانی و همکاران، ۱۳۸۳: ۷۸۳).

در این باره، همچنین گفته شده است که در حقوق کیفری بر مبنای عرف یا قانون، گاهی مجموعه‌ای از رفتارها، یک واقعه عینی تلقی می‌شود؛ به این معنا که عرف مجموع این اعمال را یک عمل قلمداد می‌کند (حسینی، ۱۳۹۲: ۲۳؛ ساداتی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۷). چنانکه اگر شخصی (به عنوان خریدار) به قصد انتقال مال غیر بر روی مبادعه‌نامه عادی امضای دیگری را (به عنوان فروشنده) جعل کند و سپس مبیع را به ثالثی که از واقعیت بی‌خبر است بفروشد، دو عنوان مجرمانه بر عمل وی صدق می‌کند، اما در مقام تعیین کیفر تنها یک مجازات برای او تعیین می‌شود.

بر این اساس، «ملازمه اجتناب‌ناپذیر عرفی»، از دیگر دلایلی است که می‌توان از آن برای اثبات نظریه کفایت جرم اصلی بهره گرفت: «هر گاه ارتکاب جرمی، عرفاً مقدمه اجتناب‌ناپذیر ارتکاب جرم دیگر و یا از لوازم آن باشد و بین آنها ملازمه عقلی و عرفی وجود داشته باشد، مرتکب باید فقط به مجازات جرم اصلی محکوم شود؛ بنابراین، ورود غیرمجاز به منزل دیگری

برای سرقت، چنانچه منجر به سرقت شود و یا خرید و حمل مشروبات الکلی چنانچه منتهی به شرب خمر گردد، فقط مجازات سرقت و یا شرب خمر را باید در پی داشته باشد؛ ولی چنانچه ارتکاب جرمی مقدمه ضروری و اجتناب‌ناپذیر ارتکاب جرم اصلی نباشد؛ مانند اینکه سارق علی‌رغم باز بودن در منزل مبادرت به تخریب آن نماید، موضوع مشمول تعدد مادی است و مرتکب باید به اتهام ارتکاب دو جرم تخریب و سرقت تحت تعقیب و محاکمه قرار گیرد» (فتحی، ۱۴۰۳: ۱۵۵).

برخی حقوقدانان با استعمال عبارات «نتیجه قهری» و «لازمه قطعی» بر تلازم عرفی اجتناب‌ناپذیر میان جرایم در برخی حالات تأکید کرده و در خصوص رفتارهای متعدد که «برخی نتیجه قهری سایر رفتارها و لازمه قطعی آنها محسوب می‌شوند» گفته‌اند در این موارد که: «بین برخی از رفتارهای مجرمانه با یکدیگر تلازم عرفی وجود دارد مثل هتک حرز و سرقت یا سرقت و نگهداری اموال مسروقه توسط سارق یا حمل مشروبات الکلی و نوشیدن، باید گفت که این موارد از موضوع تعدد خارج هستند و برخورد با جرم واحد می‌باشد و تنها جرم اصلی مورد حکم قرار می‌گیرد» (الهام و برهانی، ۱۴۰۳: ۲۴۲).

برخی دیگر از حقوقدانان نیز به‌طور خاص درباره جرم سرقت چنین گفته‌اند: «این ماده [ماده ۶۶۲ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده] برای مبارزه با کسانی غیر از سارقان، یعنی کسانی که در واقع محرک پشت پرده اکثر سرقت‌ها محسوب می‌گردند، وضع شده است و نه برای مبارزه با سارقینی که برای آنان طی مواد دیگری مجازات‌های متناسب پیش‌بینی گردیده است. به‌علاوه تکیه ماده بر علم و اطلاع مرتکب یا وجود قرائن اطمینان‌آور نسبت به مسروق بودن مال، خود قرینه‌ای است که نشان می‌دهد نظر قانونگذار معطوف به اشخاصی غیر از خود سارقین بوده است. زیرا نمی‌توان حالتی را تصور کرد که سارق از مسروقه بودن مال آگاهی نداشته باشد» (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۳: ۲۲۷).

برخی در نقد این دیدگاه گفته‌اند که اقتضای عدالت و انصاف این است که هر کس باید مواظب نتایج عملش باشد و نمی‌تواند از بار مسئولیت عواقبی که حسب عرف و عادت بر عمل وی مترتب می‌شود، شانه خالی کند. از این‌رو فردی که برای رسیدن به مقصودی جرمی را انجام می‌دهد، باید تبعات آن را بپذیرد. مرتکب جرمی که لازمه و مقدمه جرم دیگر است، باید عهده‌دار لوازم و مقدمات عمل خود نیز باشد، در غیر این صورت حکم عقل ترک آن عمل است (قیاسی و یآوری، ۱۳۹۴: ۱۷۲).

در نقد این استدلال می‌توان گفت که اگرچه این استدلال را درباره احکام وضعی می‌توان پذیرفت؛ چنانکه افرادی که در خیابان مواد لغزنده می‌ریزند، نسبت به جنایاتی که در اثر لغزش عابران جاهل به مواد لغزنده بر ایشان وارد می‌شود مسئولیت دارند؛ اما درباره احکام تکلیفی

به‌نحو مطلق قابل پذیرش نیست؛ درباره احکام تکلیفی که جرایم متلازم نیز از این قبیل است، تعیین یک مجازات برای جرایم متلازم مغایرتی با عدالت و انصاف ندارد، بلکه گاهی حسب آنچه در نقد دو دیدگاه سابق‌الذکر بررسی شد، مقتضای عدالت و انصاف پرهیز از تعیین دو یا چند مجازات یا اعمال مجازات اشد برای جرایم متلازم است. بدیهی است چنانکه مرتکب عمل مجرمانه مقدم بر جرم اصلی یا مؤخر بر آن یا مقارن با آن سبب ایراد خسارت مالی یا ایراد صدمات جسمانی یا جانی شود، مسئولیت مدنی او به قوت خود باقی است و از باب قصاص یا دیه نیز مسئولیت خواهد داشت.

نتیجه

از مباحث گذشته این نتیجه حاصل می‌شود که وضعیت جرایم متلازم با تعدد اعتباری (معنوی) اختلاف مبنایی دارد و با تعدد مادی نیز متفاوت است، زیرا در تعدد مادی عرفاً رفتارها از هم تمیز داده می‌شود و بر هر کدام یک عملیات مجرمانه مستقل اطلاق می‌شود؛ درحالی‌که در جرایم متلازم، عرفاً جرایم مقدمه و ذی‌المقدمه متلازم، یا مؤخره و ذی‌المؤخره متلازم، یا مقارن متلازم یک عملیات مجرمانه واحد محسوب می‌شوند، منطقی‌اً استمرار یک اندیشه مجرمانه‌اند.

اگر بتوان پذیرفت که ارتکاب چند جرم مستقل، بر تشدید مجازات ضرورت می‌بخشد، نمی‌توان این نظر را درباره جرایم متلازم پذیرفت، زیرا ارتکاب جرایم متلازم بیش از همه ناشی از شرایط ارتکاب جرم است و همواره نشان‌دهنده خطرناکی مجرم برای جامعه یا شدت مخالفت آن با نظم اخلاقی یا شدت آثار آن بر نظم عمومی جامعه نیست که در نتیجه آن، تشدید مجازات مرتکب جرم و به طریق اولی، لزوم تعیین مجازات‌های متعدد برای مجرم ضرورت یابد.

پذیرش نظریه کفایت کیفر جرم اصلی برای وضعیت جرایم متلازم، نه تنها با عدالت و انصاف مغایرت ندارد و موجب نقض غرض قانونگذار نیست و منافاتی با اصل عدم تداخل موجبات ندارد، بلکه پذیرش آن عین حکمت تقنینی و عدالت و انصاف در کیفردهی است و بر اساس موازین فقهی و قواعدی از قبیل «التعزیر بمایراه الحاکم» نیز قابل اثبات و توجیه است. بنابراین پیشنهاد می‌شود که محاکم کیفری در پرونده‌هایی که موضوع جرایم متلازم در آنها مطرح است، نظریه اخیر را اساس تصمیم‌گیری قرار دهند. همچنین به‌منظور رفع زمینه اختلاف و تحقق شفافیت تقنینی، پیشنهاد می‌شود که قانونگذار متن زیر را به‌عنوان مقرره‌ای به بخش تعدد جرم در قانون مجازات اسلامی بیفزاید:

«هر گاه حسب آنچه در یک «پرونده خاص» و در «واقعیت» رخ داده است، میان دو یا چند جرم ملازمه‌ای ناگسستگی وجود داشته باشد، به‌صورتی که ارتکاب یکی لزوماً دیگری را به همراه داشته باشد، اعم از آنکه آن جرایم دارای تقارن زمانی باشند یا مقدمه و ذی‌المقدمه یا مؤخره و

ذی‌المؤخره باشند، مرتکب تنها به مجازات رفتار اصلی محکوم می‌شود. مقررات یادشده در مواردی که جرم موجب حد یا موجب قصاص مقصود اصلی مرتکب باشد و جرم تعزیری مقدمه یا مؤخره جرم موجب حد یا قصاص و یا مقرون با آنها واقع شود نیز جاری است. اگر جرایم موجب حد یا قصاص یا دیه، مقدمه یا مؤخره یا مقارن جرم اصلی واقع شود، مطابق قواعد مقرر در مواد ۱۳۳ و ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود».

منابع

الف) فارسی

۱. احمدی‌ایهری، سیدمحمدعلی (۱۳۷۷). *اسلام و دفاع/ اجتماعی*. چ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. احمدی، ابراهیم (۱۳۹۱). *فلسفه تشریح جرایم حدی*. ماهنامه دادرسی، (۹۵)، ۳۹-۵۱.
۳. اردبیلی، محمدعلی (۱۴۰۲). *حقوق جزای عمومی*. ج ۳، چ بیست و هفتم، تهران: میزان.
۴. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳). نقد و بررسی تعدد معنوی جرم تهدید از طریق مزاحمت تلفنی. *فصلنامه رأی*، ۳(۷)، ۱۷-۲۸.
۵. استفانی، گاستون؛ لواسور، ژرژ؛ بولوک، برنار (۱۳۸۳). *حقوق جزای عمومی*. ج ۲، ترجمه حسن دادبان، چ دوم، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۶. الهام، غلامحسین و برهانی، محسن (۱۴۰۳). درآمدی بر حقوق جزای عمومی واکنش در برابر جرم. ج ۲، چ هفتم، تهران، میزان.
۷. باهری، محمد (۱۴۰۰). *نگرشی بر حقوق جزای عمومی*. چ ششم. تهران: مجد.
۸. بسامی، مسعود (۱۳۹۹). تحلیل وضعیت مقدمه بودن جرمی برای جرم دیگر در حقوق کیفری ایران. *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ۹(۳۳)، ۸۱-۱۰۲.
۹. بشیریه، تهمورث و بشیریه، بزرگمهر (۱۳۹۴). قابلیت تعیین مجازات برای جرم مقدمه (بررسی موردی در جرایم مقدماتی برای کلاهبرداری). *فصلنامه رأی*، ۴(۱۱)، ۵۳-۵۸.
۱۰. توجیهی، عبدالعلی (۱۳۸۹). *جزوه حقوق جزای اختصاصی*، قم: مرکز تخصصی حقوق و قضای اسلامی.
۱۱. جعفری، مجتبی (۱۳۹۲). تعدد جرم و آثار آن در قانون جدید مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲). *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ۲(۵)، ۱۷۵-۱۹۶.
۱۲. حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۴۰۱). *قواعد فقه جزایی*. چ ششم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۳. حسینی، سیدرضا (۱۳۹۲). بررسی تحولات قاعده تعدد جرم در قوانین کیفری ایران با رویکرد به قانون مجازات اسلامی. *ماهنامه دادرسی*، (۹۹)، ۱۷-۲۳.

۱۴. حیدری، علی‌مراد (۱۳۹۶). حقوق جزای عمومی بررسی فقهی حقوقی واکنش علیه مجرم. چ دوم، تهران: سمت.
۱۵. ذاکر حسین، محمدهادی (۱۳۸۸). چشم‌انداز تعدد جرم از افق مبانی فقهی. ماهنامه دادرسی، (۷۳)، ۳۱-۲۵.
۱۶. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۲). تحلیلی بر مقررات تعدد جرم و دشواری‌های آن. فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، (۲۸)، ۲۷-۱۶.
۱۷. رحیمی، مسعود (۱۳۹۰). تعدد و تکرار جرم در فقه و حقوق. فصلنامه اصلاح و تربیت، (۱۱۱)، ۴-۳.
۱۸. زراعت، عباس (۱۳۹۲). تمایز حالت تعدد معنوی جرایم از عناوین مشابه. فصلنامه حقوق، (۴۳)، ۸۷-۶۹.
۱۹. ساداتی، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۶). تعدد جرم در حقوق ایران و آلمان. فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، (۱)، ۲۰۳-۲۲۶.
۲۰. ساداتی، سیدمحمد مهدی؛ صادقی، محمدهادی؛ فروغی، فضل‌الله (۱۳۹۶). جرم‌انگاری و کیفرگذاری تعدد حدود در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، (۱۴)، ۶۱-۸۶.
۲۱. شمس ناتری، محمدابراهیم؛ کلانتری، حمیدرضا؛ زارع، ابراهیم؛ ریاضت، زینب (۱۳۹۸). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی. ج ۱، چ پنجم، تهران، میزان.
۲۲. شهیدثانی، زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی (۱۴۱۰). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۹، چ اول، قم، کتاب‌فروشی داوری.
۲۳. شیخ الاسلامی، عباس (۱۳۹۵). تعدد جرم نظریه‌ها و رویه‌ها. چ اول، تهران: میزان.
۲۴. صادقی، محمدهادی (۱۳۷۳). گرایش کیفری سیاست جنایی اسلام. رساله دکتري حقوق کیفری و جرم‌شناسی. دانشگاه تربیت مدرس.
۲۵. طاهری‌نسب، سیدیزداله (۱۳۸۱). تعدد و تکرار جرم در حقوق جزا. چ اول، تهران: دانشور.
۲۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. چ دوم، بیروت، دارالکتاب العربی.
۲۷. علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۹۲). حقوق جنائی. چ پنجم، تهران: فردوسی.
۲۸. فتحی، محمدجواد (۱۴۰۳). واکنش در برابر جرم مجازات و اقدام تأمینی. چ اول، تهران: میزان.
۲۹. فروغی، فضل‌الله؛ توانگر، زهرا (۱۳۹۶). تداخل دیه اطراف در دیه نفس. پژوهشنامه حقوق کیفری، (۱۵)، ۱۸۷-۲۰۶.
۳۰. فروغی، فضل‌الله؛ توانگر، زهرا (۱۳۹۵). بررسی حکم تداخل دیه منافع در جنایت بر اعضا. فصلنامه مطالعات حقوقی، (۲۰)، ۲۱۳-۱۸۳.
۳۱. فروغی، فضل‌الله؛ رحیمیان، رضا (۱۳۹۴). ارزیابی تعدد مادی جرایم تعزیری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲. فصلنامه مطالعات حقوقی، (۴)، ۱۷۱-۲۰۳.

۳۲. فروغی، فضل‌الله؛ جودکی، بهزاد (۱۳۹۴). تعدد نتیجه در جرایم تعزیری بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، (۷۰)، ۱۰۳-۱۲۶.
۳۳. قیاسی، جلال‌الدین؛ غالب‌زاده، عباس (۱۴۰۰). تعدد جرم در ارتکاب توأمان جرایم مزاحمت تلفنی، توهین و تهدید. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۷(۱۲۴)، ۱۸۱-۲۰۲.
۳۴. قیاسی، جلال‌الدین؛ یآوری، احسان (۱۳۹۴). حکم جرایم مرتبط در جرایم تعزیری. *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۶(۳)، ۱۷۹-۱۵۵.
۳۵. گلدوزیان، ایرج (۱۴۰۱). *بایسته‌های حقوق جزای عمومی*. چ بیست‌وپنجم. تهران: میزان.
۳۶. محسنی، مرتضی (۱۴۰۱). *حقوق جزای عمومی*. چ ششم، تهران: گنج دانش.
۳۷. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۲). *قواعد فقه بخش جزائی*. چ چهل‌وششم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۸. محقق حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق). *المختصر النافع فی فقه الإمامیه*. ج ۱، چ ششم، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
۳۹. مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین (۱۴۰۶ق). *منهاج المؤمنین*. ج ۲، چ اول، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی (ره).
۴۰. مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین. *السرقه علی ضوء القرآن و السنه*. بی‌جا. قم: بی‌نا. بی‌تا.
۴۱. مظفر، محمدرضا (۱۴۳۱ق). *اصول الفقه*. چ ششم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۲. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). *المقننه*. چ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره).
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳). *تعزیر و گستره آن*. چ اول، قم: مدرسه امام علی ابن ابی‌طالب (ع).
۴۴. منصورآبادی، عباس (۱۴۰۱ الف). *حقوق جزای عمومی*. ج ۳، چ دوم، تهران: میزان.
۴۵. منصورآبادی، عباس (۱۴۰۱ ب). *مختصر حقوق جزای عمومی*. چ چهارم، تهران: میزان.
۴۶. موسوی خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰). *تکملة المنهاج*، چ بیست‌وهشتم. قم: مدینه العلم.
۴۷. میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۳). *حقوق جزای عمومی ۳ واکنش اجتماعی در برابر جرم*. چ سوم، تهران: دادگستر.
۴۸. میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۳). *حقوق جزای اختصاصی ۱ جرایم علیه اموال و مالکیت*. چ شصت‌وچهارم، تهران: میزان.
۴۹. میلانی، علیرضا؛ مژده‌پور، ابوالفضل (۱۳۹۴). تعدد جرم. *فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی*، (۱۱)، ۱۱۷-۱۲۲.
۵۰. نورابی، یوسف؛ صادقی، محمدهادی (۱۳۹۳). بررسی فقهی جنایات متعدد ناشی از یک ضربه. *فصلنامه مطالعات اسلامی فقه و اصول*، ۴۶(۹۶)، ۱۸۵-۱۹۸.
۵۱. نوربها، رضا؛ شیری، عباس (۱۴۰۱). *زمینه حقوق جزای عمومی*. چ سوم. تهران: میزان.
۵۲. واعظی، میرزاحمد؛ سلطانی، عباسعلی (۱۳۹۸). *کاوشی در تعدد اعتباری (معنوی) جرم در فقه امامیه و حقوق ایران*. *فصلنامه فقه و اصول*، ۵۱(۴)، ۱۵۷-۱۷۶.

(ب) آراء قضایی

۵۳. رأی وحدت رویه قضایی شماره ۸۳۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۱/۱۵ دیوان عالی کشور.
۵۴. دادنامه شماره ۱۹۲۷۴۱/۰۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۵۵. دادنامه شماره 9109970221901053 مورخ ۱۳۹۱/۰۹/۰۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۵۶. دادنامه شماره 209970220900134 مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۲۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۵۷. دادنامه شماره 9209970229900119 مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۵۸. دادنامه شماره 9109980290800492 مورخ ۱۳۹۴/۰۳/۰۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۵۹. دادنامه شماره ۱۳۸۷/۰۲۲۳۹۰۲۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

(ج) نظریه‌های اداره حقوقی قوه قضاییه

۶۰. نظریه شماره ۷/۵۹۰۶ مورخ ۱۳۸۳/۰۸/۰۴ اداره حقوقی قوه قضاییه.
۶۱. نظریه شماره ۷/۱۰۱۸۳ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۰ اداره حقوقی قوه قضاییه.
۶۲. نظریه شماره ۷/۴۳۴۳ مورخ ۱۳۸۰/۰۵/۱۷ اداره حقوقی قوه قضاییه.
۶۳. نظریه شماره ۷/۱۹۱۲ مورخ ۱۳۸۰/۰۴/۰۲ اداره حقوقی قوه قضاییه.
۶۴. نظریه شماره ۷/۹۹۸ مورخ ۱۳۷۵/۰۵/۳۰ اداره حقوقی قوه قضاییه.
۶۵. نظریه شماره ۷/۵۶۹۱ مورخ ۱۳۷۳/۱۰/۱۲ اداره حقوقی قوه قضاییه.
۶۶. نظریه شماره ۷/۲۰۱۴ مورخ ۱۳۷۲/۰۴/۰۲ اداره حقوقی قوه قضاییه.
۶۷. نظریه شماره ۷/۹۲۸ مورخ ۱۳۶۷/۰۴/۱۴ اداره حقوقی قوه قضاییه.
۶۸. نظریه شماره ۷۱۱۶۶۷ مورخ ۱۳۶۱/۰۴/۰۳ اداره حقوقی قوه قضاییه.